



رقابت‌های کشتی بین‌المللی جام جهان‌پهلوان تختی
عکس از باشگاه خبرنگاران

عکاسی یادگاری با ماکت کوسه در آکواریمومی در کره جنوبی، عکس از خبرگزاری رویترز



پهپاد پلیس ژاپن، در آزمایش ضد تروریسم، پهپاد تروریست‌های فرضی را به دام انداخته است، عکس از خبرگزاری فرانسه

دنیایم را به تصویر

آیات نور

انگیزه و نیت ملاک جزا و پاداش است

حجت‌الاسلام و المسلمین قرائتی در تفسیر آیه ۲۲۵ سوره مبارکه بقره با این مضمون که: «خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو [که بدون قصد یاد کرده‌اید،] مؤاخذه نمی‌کند، اما به آن چه دل‌های شما [از روی اراده و آگاهی و اختیار] کسب کرده، مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و حلیم [بر دبار] است.» نکاتی را مطرح کرده‌اند که در ادامه می‌خوانید:
۱- مسئولیت انسان، وابسته به اراده و انتخاب اوست. خداوند لغزش‌هایی را که در شرایط غیرعادی از انسان صادر شود، می‌بخشد.
۲- انگیزه و نیت، ملاک ثواب و عقاب است.
۳- یکی از جلوه‌های حلم و مغفرت الهی، گذشت از خطاهای غیرعمدی انسان است.
برگرفته از کتاب «تفسیر نور»، ج ۱، ص ۳۵۲

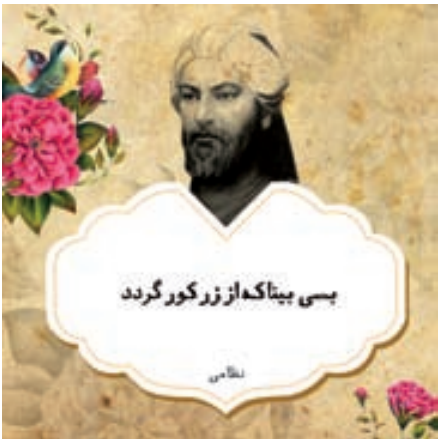
در محضر بزرگان

برای استجابات در حق یکدیگر دعا کنید

استاد فقید اخلاق حضرت آیت‌ا... احمدی میانجی درباره دعا در حق دیگران گفته‌اند:

«برای یکدیگر دعا کنید تا زودتر به اجابت برسد. آدم گاهی خیال می‌کند که واقعاً یک معنویاتی دارد، خیال می‌کند زهد دارد، حالت عبادت دارد. این‌ها خیالات است. شیطان انسان را گول می‌زند و حالت عجب (بزرگ‌بینی) برای انسان رخ می‌دهد. آدم باید خود را از همه بندگان خدا، پایین‌تر بداند. به هیچ بنده خدا و مخلوق خدا نمی‌تواند و نباید بگوید او از من بدتر است. البته کفار را نمی‌گویم، ولی این بندگان خدا که به ظاهرشان نمی‌آید آدم خوبی باشند، شاید حالاتی داشته باشند که خدا نظری و عنایتی به آن‌ها نموده است. باید بدانیم که سبب ساز و سبب سوز خداست، یکی از آداب دعا این است که به خدا راه نشان ندهیم... ما باید از فضل خدا بخواهیم، دیگر بقیه کارها به دست خداست.»
برگرفته از پیاگاه اطلاع‌سانی حوزه

پندیکان



داستانک

خالباس‌قندآور!!

این داستان واقعی است.

کار برداشت محصول خوب پیش می‌رفت و روز به نیمه رسیده بود. عمو اکبر رو به کارگران باغ کرد و گفت: «بیایید تا چای از دهان نیفتاده.» برای نوشیدن چای که جاگیر شدند، تازه یادشان آمد که قندشان تمام شده. صحبت بر سر آن بود که چه کسی برای آوردن قند به روستا برود که خالباس، سگ قوی هیکل عمو اکبر، عیش زدو بعد از دقایقی با دستمالی خاکستری رنگ بازگشت. دستمالی پر از قند...! عمو اکبر و کارکنانش، متعجب و حیران به دستمال و خالباس نگاه می‌کردند. حیوان سرش را روی دستانش گذاشت و گوشه‌ای کز کرد. بعداز ظهر مشر ضا، با اخداقوت‌ی مردانه به باغ آمد و برای چای عصرشان کمی قند طلب کرد. می‌گفت قندهایش لای دستمالی خاکستری رنگ در شکاف درخت بوده‌و حالانست! عمو اکبر داستان را برای مشر نقل کرد و هر دو به خالباس خیره شدند که با چشمانی وفادار مزرعه‌ای پایید.
حسین جعفری

انگلیش آموزی



اندک‌صبر

پدر دیوار بود و مادر پنجره بود
که ما روی سینه اش میخ می کوبیدیم
تا خنده های کوچکمان را قاب کنیم
مادر پنجره ای بود میان سینه دیوار
و ما هروقت دلمان می گرفت
روبه روی او می ایستادیم و آه می کشیدیم
ما بچه های بدی بودیم

ستاره جواهرزاده

دور دنیا

آرایشگری هیجان انگیز!

آدیتی سنترال/ یک آرایشگر روس تصمیم گرفته است که همسر و دختر ۴ ساله اش را برای مدت ۵ سال ترک کند و با موتور سیکلش به سفری هیجان انگیز به عنوان یک آرایشگر برود! او از سال گذشته تور دور دنیا را آغاز کرده است و در این سفر، در مکان های عجیب، موهای مشتریانش را کوتاه می‌کند. او تاکنون بروی قله یک آتش فشان فعال، هنگام پاراگلایدر و در ارتفاع، در کویر سوزان و هنگام غواصی و... آرایشگری کرده است.

انتقام از مادر شوهر!

اسکای نیوز/ داستان انتقام دختر چینی از خانواده همسر سابقش در شبکه های اجتماعی این کشور بازتاب زیادی داشته است. او پس از این که به خاطر اضافه وزنش از طرف خانواده همسرش مورد شامت قرار گرفت و مجبور به طلاق شد، با انجام عمل جراحی تمام چربی های اضافه بدنش را برداشت. او با مقداری از این چربی صابونی درست کرد و آن را به عنوان کادو برای مادر شوهر سابقش فرستاد!

مخترع با انگیزه

آدیتی سنترال/ مخترع پرکار ژاپنی، که بیش از ۳۵۰۰ اختراع ثبت شده دارد، در ۸۷ سالگی هنوز هم تصمیمی برای بازنشستگی ندارد! او که آرزو داشت تا ۱۴۴ سالگی زنده بماند و۶هزار اختراع به نام خودش ثبت کند، اکنون به یک سرطان بدخیم مبتلا شده است. اما همچنان دست از تلاش برنداشته و در حال انجام تحقیقاتی روی یک درمان جدید برای سرطان است و تاکنون به نتیجه های خوبی هم رسیده است.

نامه‌ها

نامه بطری پلاستیکی به آدم‌ها

سلام آدم‌ها! من یک بطری پلاستیکی هستم که توسط یکی از شما ساخته شده و به واسطه یکی دیگر در رودخانه‌ها شده‌ام. آب رودخانه من و صدها مثل من را برد تا رسید به یک پل. آن‌جا پر بود از انواع بطری‌های نوشابه، آب معدنی، آب‌میوه و... که پشت پل گیر کرده بودند و راهی برای عبور نداشتند. ساعتی بعد آدم دیگری با بیل ما را از آب جدا و در دامن طبیعت رها کرد. در همین حال چندین آدم دیگر که برای تفریح به آن محل آمده بودند از لابه‌لای ما عبور کردند و هر کدام از آن‌ها یکی از ما را لگد جلو انداخت و به طرفی برد. من هم توسط یکی از آن‌ها چند لگد درناک خوردم و از هم‌قطارنم جدا شدم. سپس آن آدم مرا در محلی پر از خاشاک رها کرد و رفت. کم‌کم از خستگی چرتم گرفت و خوابیدم. نیمه‌های شب دیدم یکی مرا تکان می‌دهد چشم باز کردم و فهمیدم باد است و دارد مرا روی خاک قل می‌دهد. گفتم: «مرا کجا می‌بری؟» جواب داد: «خودم هم نمی‌دانم! یعنی مدتی است که نمی‌دانم باید به کدام سمت بروم! آن‌قدر آدم‌ها دست در طبیعت برده‌اند که من مسیر خودم را گم کرده‌ام!» باد این را گفت و مرا با خود برد تا به بوته‌ای رسید و مرا رها کرد و رفت. الان مدت‌هاست که در پناه این بوته ساکن هستم. نه خاک مرا قبول می‌کند نه بوته. او دائم نق می‌زند: «تابش آفتاب بوی بد تو را به مشام من می‌رساند.» خاک هم می‌گوید: «من نمی‌توانم تو را بخورم، یک بار چند تا بطری خوردم ولی هنوز سر دلم مانده!» آی آدم‌ها! مرا نسانید یا فکر عاقبت مرا هم بکنید، با دور انداختن من، طبیعت را پر می‌کنید از جنسی که در معده طبیعت هضم نمی‌شود. خدا حافظ

اسماعیل فریدونی

مسابقه شماره ۴۸

با نگاه طنز، زیر هر تصویر، کلمه معناداری نوشتیم. بعدش هر حرف الفبا رو به علامتی تبدیل کردیم. شما بگین کلمات چی هستن! پاسخ رو تا ساعت ۲۳ فقط به خط اختصاصی ۰۷۲۲۵۲۳۰۰ پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای کسانی واریز می شه که پاسخ صحیح ۳مسابقه پیاپی رو فرستاده باشن. پاسخ در ستون «ما و شما»ی بعدی! متن کل پیامک های رسیده در وب سایت!



×-!÷\}<!؟



!};×\}*



÷*(=-|÷

۳نقطه



زندگی سلام



سمپوسه فروش خلاق ار اراکی

Like Comment

«حالا بازم خودت می‌دونی.» استراتژیک‌ترین جمله بعضی‌هاست. این جمله معمولاً زمانی استفاده میشه که حسابی مخ طرف را خوردی، دخالت‌های لازم رو کردی، رای طرف رو زدی، تمییمش رو عوض کردی، بدتر گمراهش کردی، از زندگی ناامیدش کردی، نکات منفی رو گفتی، زیرآب ده نفر رو زدی، حسابی طرف رو ترسوندی... حالا دیگه ضربه آخر رو می‌زنی!

«ر فریقم ده هزار تومن تو حساب داشته یه دونه ۲۰۶ برده... بعد من تو عمرم یه بار از این پارچ آب‌ها که سوت بلبلی می‌زنن برم، تا خونه این‌قدر ذوق رو کردی، رای طرف رو زدی، تمییمش رو عوض کردی، بدتر گمراهش کردی، از زندگی ناامیدش کردی، نکات منفی رو گفتی، زیرآب ده نفر رو زدی، حسابی طرف رو ترسوندی... حالا دیگه ضربه آخر رو می‌زنی!

«این خاکیور رو الوان نینبیدن این قدر پیرو شکسته شده. خودش اون موقع که بازیکن تیم ملی بود باز هم همین قدر پیرو شکسته بود!»
همچین میگه امروزم به بطالت گذشت، انگار روزای دیگه اش مقاله و نشریات علمی می‌خونه!
«بعضی‌هام هستن گوش‌ی ۷ سیمکارت‌ه هم کمشونه! آخه چار تا پیامک تبلیغاتی اپراتورها که دیگه این حرفا رو نداره!»
«تخصم مغز و اعصاب باید از هم جدا بشه. آدم‌ا معمولاً یا مغز دارن یا اعصاب! بعضی خانم‌ها اگه نتونن یک گیاه رو به مریا یا ترشی تبدیل کنن به آخرین خریه و میارن و اونو نفت می‌دن می‌ذارن تو فریزر.»
زل زدن به یه نقطه موقع چایی خوردن بیشتر از خود چایی می‌چسبه! مخصوصاً اگه قیلش خواب بوده باشی!
«تتهای یعنی، وقتی داری سیب‌زمینی سرخ می‌کنی، یه نامردم دورت پیدا نشه تا ناخونک بزنه!»

Like Comment

خفن بازی در‘م، ادامه دارد!

سلام.
خفن استریپی ها رو به چهار دسته تقسیم کرده بودم و از شما خواسته بودم بگین جزو کدام دسته هستین. فعلا بدون آمارگیری دوتا پیامکی که در همین رابطه به دستمون رسیده رو بخونین:

«ما دسته ۳ هستیم. دخترم ۳هفته مشهد بود جواب می فرستاد. الان که رفته «رم» هم براش از طریق واتس اب عکسشو می فرستم. دوست داره حلش کنه و شب قیلش بهم یادآوری می کنه که فراموش نکنم. یه جور زنگ تفریح و استراحته براش. ممنونم از شما برای این صفحه به خصوص خفتاش. مریم نادری اسم دخترمه.»
«من دسته ۴ هستم. ولی خدا وکیلی خیلی به جایزه نیاز دارم، هفته ای سه جلسه میریم سالن فوتسال جاتون خالی، کلی بدهکارم، دمتون گرم. جواد کمالی از قوچان فعلا!

سرواکن حرفه‌ای

دیروز رفته بودم مغازه مسود تا سی‌دی فیلم قانونی بخرم. حمید سوسیلنگ هم آمد یک بیت روغن نباتی، یک قطبی پنبیر خامیگی، ماست پرچرب، یک جعبه نوشابه مشکی و چند تا آبمیوه پاکتی خرید. گفتم: «یره اینا چیه مُخُورن؟»
همش ضلر دره! گفت: «مدنوم کمال جان، ولی آرزون و خوشمزیه!» گفتم: «هر چیز مفت و خوشمزه‌ای ره که نباید خورد. به قول خودم سالم بخور حتی اگه گیرون و بدمزه بشه.» دوتایی کف کردن از ای جمله قضاُرُم!

حمید سوسیلنگ گفت: «مسود جان بی‌زحمت سر اینارم وا کن!» گفتم: «جان؟ بری چی؟» حمید گفت: «چون مو وارد نیستم هیچ‌وقت نمیتونم در ایناره درست وا کنم. همی بیت روغن نباتی ره تا وا کنم، بیست تا انگوشتم مُبَره. یا ای آلمنیموم روی ماست و پنبیره تا‌وا! موکونم چر موخوره و همش به سر و کلهم پیشینگ بره.»
یانی آبمیوه که هیچوقت تو پاکتش فرو نمره.» گفتم: «خب ایناره از دست‌ی ایجوری مسازن که شماها کمتر بخورن!» مسود زیرجلی یک ناخون چله ازم گرفت، گفت: «بیا اینجی، خودم سالم و تضمینی دراشانه برات وا مُکنم. خدمات پس از فروش هم درم!»

کاریکلماتور



بریده‌ها

حذف صدا از زندگی

درک یک انسان ناشنوا از جهان چند درصد با بقیه فرق می‌کند؟ زندگی با حذف صدا چقدر عوض می‌شود؟ برای او همه چیز در سکوت شکل می‌گیرد، درست مثل دوربین عکاسی. در عکس همیشه با تصویری روبه رو هستیم که هیچ صدایی از آن به ما نمی‌رسد. بی‌شک با حذف صدا همه چیز عوض می‌شد، و عکس دقیقاً همین کار را می‌کند.

برگرفته از کتاب «المتی که حرفش بود» اثر پیمان هوشمندزاده

ماوشما

شماره پیاپمک: ۲۰۰۰۹۹۹

«زندگی سلام» بگو عکس‌های کانال تلگرام رو از کج‌ها گیر میاری؟ خیلی باهاشون حال می‌کنم.
مهی
«لطفاً! «لهی‌نامه» را حذف نکنید.
زارعی، بجن
«کاریکاتور زمین که تب کرده بود خیلی بامزه بود، دمت گرم آقای سعید مرادی!
بابایی، طبس
«می‌خواستم از همسرم خیلی تشکر کنم. چون در زمان بی‌پولی، بازمنو دوست داشت.
علیرضا، مشهد
«چقدر عکس اون خرس قطبی لاغر که توی «زندگی سلام» چاپ کردین، دردناک بود.
محمدجواد، شیراز
«می‌خوام از گل‌دخترم پرسا به خاطر همه خوبی‌هایش سپاسگزاری کنم.
بابا منوچهر
«از همسر عزیزم به خاطر زحماتی که برای من و دو تا دختری‌اش قشنگم می‌کشه، تشکر می‌کنم.

جواد شورایی، مشهد
«شما توی نویسنده‌هاتون «فرانچسکو» دارین؟!
حسینی، بیرجند
«جواب «خفن‌استریپ» باید واژه معناداری باشه، در صورتی که پابرچین بی‌معنی است.
عبرانی
«از همسرم به خاطر زحمات زیادی که در زندگی‌مان مخصوصاً تربیت و تحصیل فرزندانمان کشیده، تشکر می‌کنم.
آریان، بجنورد
«می‌خواستم از همسرم تنها امید زندگی‌ام که در هر شرایطی بشتمه و ازم حمایت می‌کنه عاشقانه تشکر کنم.
کمال، مشهد